

۷۴ ضربه شلاق و ممنوع الخروجی برای پرستو احمدی و هشت تن از دست‌اندرکاران «کنسرت فرضی کاروانسرا»!

بهرام رحمانی
bahram.rehmani@gmail.com

دادگاه کیفری استان قم، پرستو احمدی، خواننده، و هشت تن دیگر از دست‌اندرکاران و نوازندگان «کنسرت فرضی کاروانسرا» را به‌طور جداگانه به ۷۴ ضربه شلاق تعزیری، دو سال ممنوع‌الخروجی و دو سال ممنوعیت از فعالیت هنری محکوم کرد. البته این حکم در مهلت قانونی قابل تجدیدنظرخواهی است. اما وقتی یک اجرای کنسرت فرضی در دنیای مجازی، با چنین واکنش قضایی روبه‌رو می‌شود، آیا هنرمندان زن بیش‌تر از پیش دچار خودسانسوری می‌شوند؟



دادگاه کیفری استان قم، پرستو احمدی، خواننده، و هشت نفر دیگر از دست‌اندرکاران و نوازندگان «کنسرت کاروانسرا» را به‌طور جداگانه به ۷۴ ضربه شلاق تعزیری، دو سال ممنوع‌الخروجی و دو سال ممنوعیت از فعالیت هنری محکوم کرد. این دادگاه با استناد به موادی از قانون مجازات اسلامی از جمله ماده ۶۳۸ این قانون و ماده ۷۴۳ قانون جرایم رایانه‌ای، تاکید کرده که این ۹ نفر برای دو سال اجازه هیچ نوع فعالیت صنفی را در امور موسیقی و هنری ندارند و بر اساس حکم، رای محکومیت آن‌ها نیز باید در رسانه‌های جمعی کشور منتشر شود. اتهام این هنرمندان در این حکم قضایی، «جریحه‌دار کردن عفت عمومی از طریق تولید و انتشار محتوای مبتذل و خالف اخلاق در بستر فضای مجازی» عنوان شده است. حکم صادرشده در دادگاه کیفری قم بدوی است و در مهلت قانونی قابل تجدیدنظرخواهی است. پرستو احمدی ۲۱ آذر سال ۱۴۰۳، به‌همراه گروهی از نوازندگان مرد شامل احسان بیرقدار، سهیل فقیه‌نصیری، امین طاهری و امیرعلی پیرنیا، در کانال یوتیوب خود ویدئویی بدون حجاب اجباری، از «کنسرت کاروانسرا» یا «کنسرت فرضی» را منتشر کرد. قوه قضاییه جمهوری اسلامی، بلافاصله پس از پخش اجرای بدون حجاب اجباری پرستو احمدی، علیه او و سایر عوامل این اجرا اعالم جرم کرد. پس از آن خانم احمدی، به‌همراه احسان بیرقدار، نوازنده پیانو و سهیل فقیه‌نصیری، نوازنده گیتار الکتریک در ۲۴ آذرماه بازداشت شدند اما بعدتر اعلام شد که هر سه نفر آزاد شدند. در پی انتشار این ویدئو، قوه قضاییه کاروانسرای تاریخی «دیر گچین»، محل اجرای این برنامه موسیقی، را هم پلمب کرد. دادگاه در بخش اصلی استدلال خود، پوشش پرستو احمدی را «فاقد حجاب شرعی» و «نیمه‌عریان» توصیف کرده است. در دادنامه آمده که موضوع فقط نداشتن روسری یا باز بودن موها نبوده، بلکه به تعبیر قاضی، سر و گردن، دست‌ها و «بخش قابل توجهی از سینه» خواننده نیز در تصاویر نمایان بوده است.

در متن رای دادگاه آمده است: «آن‌چه در محتوای تولیدشده مشهود می‌باشد، نام‌برده به‌صورت نیمه‌عریان بوده و قسمت‌هایی از سینه و دست‌ها به‌صورت کامل و سر و گردن کامل عریان می‌باشد و از نظر دادگاه صدق تصویر قبیحه می‌نماید.» قاضی این تصاویر را مشمول عنوان «صور

قیحه» دانسته و دفاع متهمان را که باز بودن سر و گردن را برای چنین توصیفی کافی نمی‌دانستند، رد کرده است. دادگاه، هم‌چنین گفته است قانون تعریف حصری و کامل مشخصی از «صور قبیحه» ارائه نکرده و تشخیص مصداق آن با توجه به عرف جامعه، شرایط زمانی و مکانی، کیفیت محتوا و شیوه انتشار بر عهده قاضی است. در رای تأکید شده که محکومیت متهمان تنها بر مبنای بیحجابی پرستو احمدی صادر نشده است. دادگاه نحوه تصویربرداری، قالب اجرای تصویری، ضبط، آماده‌سازی و انتشار گسترده ویدئو در فضای مجازی را نیز در تشخیص عنوان مجرمانه مؤثر دانسته است.

اجرای خانم احمدی همان زمان به فاصله کوتاهی مورد استقبال کاربران در فضای مجازی قرار گرفت و عده زیادی با اشاره به «ایستادگی و شجاعت» او را تحسین کردند. با این حال، قاضی نوشته است موضوع پرونده صرف حضور خواننده بدون حجاب در یک محیط خصوصی نیست بلکه تولید و انتشار اثری است که برای دسترسی عمومی آماده شده است. به استدلال دادگاه، امکان دسترسی شمار نامحدودی از کاربران، تکثیر، بازنشر و ماندگاری محتوا در فضای مجازی، رفتار را از قلمرو شخصی خارج کرده و به آن آثار اجتماعی داده است. دادگاه فضای مجازی را دارای «بالاترین ظرفیت برای اشاعه هنجارشکنی» دانسته و گفته است انتشار چنین محتوایی می‌تواند به «عادی‌سازی رفتارهای مغایر ضوابط قانونی» و تضعیف هنجارهای مورد حمایت قانون‌گذار منجر شود.

قاضی در استدلال خود، به بازتاب اجرای پرستو احمدی در میان ایرانیان خارج از کشور و حمایت شماری از چهره‌ها و سازمان‌های مخالف جمهوری اسلامی نیز اشاره کرده است. دادگاه، هم‌چنین مسئولیت کیفری را به پرستو احمدی محدود نکرده و نقش نوازندگان و عوامل تولید، تصویربرداری، هماهنگی، فراهم کردن محل و انتشار ویدئو را اجزای یک اقدام گروهی دانسته است.

حسین علیزاده، یکی از برجسته‌ترین موسیقی‌دانان ایران، صدور حکم شلاق برای پرستو احمدی، خواننده و هشت تن دیگر از برگزارکنندگان «کنسرت کاروانسرا» را محکوم کرد. وی روز یک‌شنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۵-۲۱ ژوئن ۲۰۲۶، در جریان مراسمی در خانه هنرمندان برای بزرگداشت استیون بلام، پژوهش‌گر نامدار موسیقی ایرانی، گفت: «متأسفانه در روزی حرف می‌زنم که یک تعداد از هنرمندان ما محکوم به شلاق شدند؛ یعنی عصر حجر جلوی چشم ماست.» این سخنان با تشویق حاضران روبه‌رو شد.

علیزاده سپس با اشاره به آشنایی‌اش با دست‌اندرکاران کنسرت کاروانسرا، آن‌ها را هنرمندانی «بسیار با استعداد» خواند و با ستایش از «شجاعت» آن‌ها گفت: «شجاعت یکی از چیزهایی است که هنر به آدم می‌دهد.» وی با محکوم کردن حکم صادره برای این هنرمندان در سخنانی کنایه‌آمیز گفت: «پیشنهاد می‌کنم این تعداد شلاق را بین ما تقسیم کنند. من حاضرم هفتاد شلاق را قبول کنم.»

صدور این حکم بازتاب گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی و هم‌چنین رسانه‌های بین‌المللی داشته است. به نوشته مرکز مشاوره و آموزش حقوقی «دادبان»، محمد شیرینی، رییس شعبه رسیدگی‌کننده، دفاعیات متهمان را وارد ندانسته و حکم محکومیت آنان را صادر کرده است. گفته می‌شود این حکم بدوی و در مهلت قانونی قابل تجدیدنظرخواهی است.

پرستو احمدی در جریان اعتراضات سراسری «زن، زندگی، آزادی» در سال ۱۴۰۱، با انتشار قطعه «از خون جوانان وطن» شناخته شد و یک پرونده قضایی هم به همین دلیل برای او تشکیل شده بود.

خانه موسیقی ایران در واکنش به بازداشت عوامل «کنسرت کاروانسرا» و فشارها بر دیگر هنرمندان، خواستار پایان دادن به محدودیت‌ها شده بود. جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب ۱۳۵۷، با وضع ممنوعیت برای خواندن زنان از هرگونه تولید آثار موسیقی با «تک‌خوانی» زنان جلوگیری کرده و تنها حضور در گروه‌های «همسرایی» را برای زنان مجاز می‌داند. با این حال، و به‌خصوص پس از جنبش «زن، زندگی، آزادی»، در سال‌های گذشته تصاویری از اجرای زنان در خیابان‌ها منتشر شده و قوه قضاییه نیز با برخی از آن‌ها برخورد قضایی کرده است. گزارش‌های دیگری نیز از لغو کنسرت‌ها، رویدادهای فرهنگی و همایش‌ها به دلیل حضور زنان به‌عنوان خواننده، هم‌خوان و نوازنده منتشر شده است.



حسین عزیززاده دست‌اندرکاران کنسرت کاروانسرا را «هنرمندانی با استعداد» خوانده و شجاعت‌شان را تحسین کرد. عکس: Screenshot Parastoo Ahmadi/YouTube

چنان‌که تجربه چهل و هفت ساله این حکومت نشان داده است، در این «جمهوری» نه رای جمهور مردم، بلکه سلیقه و تفسیر فقهای مذکر و در راس همه ولی فقیه عظاما به‌عنوان «نماینده خدا» بر همه اعضای انتخابی و انتصابی جامعه «ولایت مطلقه» دارد. در این «جمهوری»، نیمی از جامعه، به دلیل زن بودن، شهروند درجه دوم محسوب شده و از جمله از حق رهبری و ولایت محروم هستند.

بخش‌های دیگری از مردم هم به دلیل شیعه اثنی‌عشری نبودن، یا فقیه نبودن، یا مسلمان نبودن، یا معتقد به اصل «ولایت مطلقه فقیه» نبودن، حق انتخاب شدن و رهبری و مدیریت و بسیاری از امتیازهای دیگر سیاسی را ندارند. در نتیجه این جمهوری مذکر فقه‌گرا چنان‌که در عملکرد چهل و هفت سال گذشته نمایان شد، هم تهمی از مبانی یک جمهوری دموکراتیک بوده است و هم تهمی از مبانی معنوی، اخلاقی، و دینی مستقل. با این وجود، نقش زنان در هنر معاصر ایران به‌عنوان یکی از موضوعات مهم فرهنگی و اجتماعی، نشان‌دهنده تحولات عمیق در نگرش‌ها و ساختارهای هنری و اجتماعی کشور است. این واقعیت را بررسی‌های حضور و تاثیر زنان در هنر معاصر ایران، اثبات می‌کند.

یافته‌های تاریخی، نشان می‌دهند که زنان با وجود محدودیت‌های جنسیتی و فرهنگی، توانسته‌اند با استفاده از زبان‌های هنری نوین، دغدغه‌های هویتی، اجتماعی و جنسیتی خود را بیان کنند و سهم قابل توجهی در توسعه هنرهای تجسمی، هنرهای مفهومی و هنرهای نوظهور داشته باشند. همچنین، مواجهه هنرمندان زن ایرانی با جریان‌های جهانی هنر باعث شکل‌گیری زبان بصری جدیدی شده که ویژگی‌های بومی و مدرن را با هم پیوند می‌دهد. بی‌تردید شناخت نقش زنان می‌تواند به توسعه عدالت جنسیتی و غنای فرهنگی و برابری کمک کند.

در حوزه ادراک‌ها و احساس‌ها اساس‌هاست انسانی است که از طریق آثار کلامی و ادبی، تصویری و دیداری، موسیقایی، نمایشی و جلوه‌های نوین هنر متبلور می‌شود. براین اساس، هر یک از گزاره‌های حسی، عاطفی، بینشی و شناختی انسان از پدیده هنر سهم دارند و موضوع و دست‌مایه آن قرار می‌گیرند.

در دوره‌های متفاوت تاریخی در عرصه هنر در ایران، زن از جایگاهی انسانی برخوردار است و در هنر ایرانی رسمی، باز نمایی جنسیتی زن کم‌تر به چشم می‌آید. توجه به حریم زن از ویژگی‌های شاخص هنر ایران است. در حالی که در بسیاری از جوامع و در طی دوره‌های مختلف تاریخی می‌بینیم که بخش قابل توجهی از مضامین هنری به بازنمایی جذابیت‌های جنسیتی زن اختصاص دارد.

در ایران، چندین پدیده بر پویایی نقش زنان تاثیر داشته‌اند؛ دگرگونی‌هایی هم‌چون مدرنیزاسیون با سویه‌های خوش‌آیند و ناخوش‌آیند آن از دوسده پیش تاکنون و آغاز داد و ستدهای دانش‌گوناگون سیاسی، اجتماعی، خانواده‌گی، و پرورشی، تنوع اندیشه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی پدید آمده در انقلاب ایران، هر یک به گونه‌ای در دگرگون شدن نقش زن دست داشته است.

زن، موضوعی است که در ادبیات و هنر همیشه مورد توجه و اهمیت خاصی بوده است. این موضوع در هنرهای تجسمی ایران از دیر باز تاکنون مورد توجه هنرمندان دوره‌های مختلف از جمله دوره معاصر قرار گرفته است. بدین ترتیب، نقش زن در هنر را می‌توان از جنبه‌های گوناگون مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد. در بررسی‌ها و تحلیل‌های مختلف می‌توان زن را در مقام مولد و نیز در مقام موضوع و محتوای اثر هنری مورد بررسی قرار داد. و سپس به ارتباط هنر و زن پرداخت و تاثیرات هنر بر اجتماع و فرهنگ را بررسی کرد.

اولین اعتراض‌های وسیع خیابانی در جمهوری اسلامی توسط زنان صورت گرفت

حقوق زنان اولین قربانی، جمهوری اسلامی بود که خیلی زود در مسیری واپس‌گرا و ارتجاعی قرار داده شد. هم‌زمان اولین اعتراض‌های وسیع خیابانی در این حکومت توسط زنان صورت گرفت. در ماه مارس ۱۹۷۹ (اسفند ۱۳۵۷) هزاران تن از زنان شهری، به‌طور خودجوش، به خیابان‌ها ریختند و ضمن بزرگداشت روز جهانی زنان (هشتم مارس) به اعلام اجباری شدن حجاب شرعی توسط آیت‌الله خمینی و لغو اصلاحات ایجاد شده در قوانین خانواده (قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳)، برکناری زنان قاضی از شغل قضاوت و برنامه‌های تبعیض‌گرا و زن‌ستیز مشابه دیگر، اعتراض کردند و فریاد برآوردند که «آزادی، برابری، نه شرقی است نه غربی، جهانی است!» یا «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم!» این تظاهرات با شکوه با وجود حملات فیزیکی و خشونت دسته‌هایی از مردان زن‌ستیز سازماندهی شده، و با وجود نبود حمایت‌های جدی و همه‌جانبه از طرف نیروهای سیاسی مدعی ترقی‌خواهی و برابری و عدالت، به مدت یک هفته دوام یافت و تنها به دنبال عقب‌نشینی «تاکتیکی» حکومت متوقف گردید.

موقعیت و وضعیت زنان و مردان را در یک جامعه، تنها دولت یا حکومت آن جامعه رقم نمی‌زند. جامعه پویا و متحول ایران، تسلیم برنامه‌ها و سیاست‌ها و ایدئولوژی مذهبی حاکمان جدید نشد. کشمکش سیاسی و مدنی و نبرد فرهنگی میان کهنه‌پرستان، مردسالاران، فقیه‌سالاران، مستبدان و خشونت‌طلبان مال‌پرست و قدرت‌طلب از یک سو؛ و نوگرایان، نواندیشان، آزادی‌خواهان، برابری‌طلبان، حق‌طلبان و عدالت‌جویان از سوی دیگر، در سرتاسر نزدیک به پنج دهه گذشته ادامه داشته است؛ و زنان کنشگر آگاه در پیشاپیش این نبرد فرهنگی، مدنی و سیاسی، نقش عواملی اصلی تغییر را با شیوه‌های گوناگون ایفا کرده‌اند.

البته زنان نیز مانند مردان، یک توده‌مگون و یک‌دست را تشکیل نمی‌دهند. شرایط و موقعیت زنان و میزان آگاهی و گاه بهره‌ای که از تحولات چهل و هفت سال گذشته تجربه کرده‌اند در میان طبقات مختلف، ملیت‌های گوناگون، ساکنان شهر یا روستا، گرایش‌های جنسی و تعلقات مذهبی متفاوت ... یکسان نبوده است. آن‌چه مسلم است و تقریباً عمومیت دارد این است که زنان بعد از انقلاب ۱۳۵۷/۱۹۷۹، به صرف زن بودن، بسیار بیش‌تر و آشکارتر از مردان، در عرصه آزادی و حق انتخاب، و حقوق مدنی، شهروندی، و سیاسی آسیب دیده‌اند.

در حاکمیت جمهوری اسلامی، بر میزان تبعیض‌گذاری و جنسیت‌گرایی قانونی و رسمی افزوده شد. در مورد رفع خشونت و تحقیر علیه زنان، اعم از خشونت‌های خانوادگی، ضرب و شتم زنان، آزارهای جنسی، قتل‌های ناموسی، ازدواج‌های زودرس و اجباری (کودک‌همسری)، ختنه زنان و ... که در سنت‌های عرفی و فرهنگی جامعه ما وجود داشته، نه تنها تلاش‌های همه‌جانبه دولتی و رسمی، آموزشی، انتظامی و قانونی پیش‌گیرانه صورت نگرفته، بلکه با پایین آوردن سن ازدواج دختران از ۱۸ سال به ۹ سال (که با تلاش زنان در دوره «اصلاحات» خاتمی فقط به ۱۳ سال افزایش یافت) و احیای قوانین جزایی قصاص، آن هم بر مبنای تبعیضات فاحش جنسی، تا به حد نیمه انسان تلقی شدن زنان (برای مثال در میزان خون‌بها)، بر موارد خشونت و تبعیض بر ضد زنان افزوده شده است.

تسهیل حق طلاق و قیمومیت فرزندان به نفع شوهر و تقویت و تشویق رسمی صیغه (یا متعه) و چندهمسری، بر امنیت خانوادگی و بر حس اعتماد و آرامش و سلامت مناسبات زناشویی لطمه زده و بر بهای مهریه‌ها (با تصور تنها ضمانت و ابزار حفظ ازدواج) به میزان مسخره‌ای افزوده است، بدون آن که بتواند روند بالارونده طلاق را کاهش دهد.

از سوی دیگر، در اثر تحولات اجتماعی و فرهنگی خارج از کنترل حکومت و واکنش جوانان و شهروندانی که حاضر به تن دادن به قوانین سنتی، شرعی و تبعیض‌آمیز خانواده و معیارهای مرسوم ازدواج نیستند و یا امکانات شغلی و اقتصادی لازم برای برپایی رسمی خانواده ندارند، هر روز با تعداد بیش‌تری از روابط و مناسبات جنسی و عاطفی و پیوندهای زناشویی خارج از ازدواج و معیارهای سنتی و «ازدواج‌های سفید» غیررسمی یا نیمه‌علنی، و بالارفتن سن متوسط ازدواج روبه‌رو می‌شویم.

تناقض‌ها به مثال‌های بالا محدود نمی‌شود، بلکه از همان سال‌های بعد از انقلاب و شکل‌گیری جمهوری اسلامی، زنان آگاه کارگر، برابری‌طلب، تحصیل‌کرده و شاغل که اکثراً در فرایند انقلاب و تظاهرات ضد دیکتاتوری شاه نیز فعال بودند، بیش از سایر گروه‌ها و اقلیت اجتماعی، مورد تبعیض و تحقیر قرار گرفتن را تجربه کردند. آن‌ها نه تنها به خواست خود برای رفع دیکتاتوری، و تجربه آزادی و برابری و استقلال دست نیافتند، بلکه با استبدادی همه‌جانبه‌تر که حتی انتخاب‌های فردی را در عرصه خصوصی زندگی‌شان نیز از بین می‌برد، مواجه شدند. برای زنان، حتی اولیه‌ترین حق انتخاب و آزادی عمل، یعنی کنترل بدن خویش، نوع پوشش و تعیین هویت فردی خود، با اجباری شدن حجاب شرعی از دست رفت. به علاوه، تبعیض در محدوده اشتغال و تحرک شغلی و نیز ارتقا در محیط کار هم به دلیل زن بودن به ضرر آن‌ها تشدید یافت.

درفریند انقلاب، فرصت‌های تازه‌ای برای عاملیت و مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان فراهم شده بود، که آن‌ها را از حاشیه و فضاهای اندرونی وارد عرصه اجتماع و متن فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، و فرهنگی و هنری می‌کرد. البته از آن‌جا که در حکومت استبدادی پهلوی اول و دوم، فرایند مدرن سازی عمدتاً آمرانه و از بالا(از طریق حکومت) و به «زور پلیس» صورت می‌گرفت و به جامعه مدنی فرصت تشکل و در نتیجه به مردم عادی(چه زن و چه مرد) فرصت ابراز عاملیت و دخالت فعال و مستقل داده نمی‌شد، آنان خود را بخش فعال و اثر گذار جامعه نمی‌دیدند. بنابراین، برای خیلی از زنان و مردان(اعم از مدرن و سنتی)، انقلاب این فرصت یا امکان را داد که توان سرکوب شده خود را به خیابان‌ها بیاورند و باور کنند در فردای اجتماعی-سیاسی کشورشان نقش دارند. اما جمهوری اسلامی ایران؛ علاوه بر تبعیض و سرکوب‌های سیستماتیک علیه زنان، هم‌زمان به آن‌ها به‌مثابه سیاهی لشکر حکومت نگاه می‌کند.

این استراتژی بعدها، حتی در مورد همه زنان سنتی و مذهبی در کنترل و مطابق با میل و هدف روحانیون باقی نماند. ورود به عرصه‌های اجتماعی، اعتماد به نفس و آگاهی از توان اجتماعی خود، آشنایی با امکانات جدید و درگیری با مسائل سیاسی برای بسیاری از این دسته زنان مهارت‌ها و توقعاتی تازه ایجاد کرده بود. بازگرداندن این زنان به چهاردیواری خانه و تسلیم به چند همسری مطلوب حاکمان جدید، پذیرش خطر هوو، و نیز از دست دادن حضانت کودکان که در دوران جنگ به دنبال کشته شدن همسرانشان در جبهه‌های جنگ پیش آمد، ماهیت مردسالارانه و ظالمانه قوانین خانواده را آشکارتر کرده و مسئله‌انگیزتر شد.

از سویی، با گسترش سواد و تحصیلات و به‌خصوص ورود زنان و دختران آن‌ها به دانشگاه‌ها(با توجه به افزایش دانشگاه‌های آزاد) و در پی آن آشنایی با زنان و مردان دگراندیش و منتقد در مراکز دانشگاهی و عرصه‌های دیگر اجتماعی و مشاهده و تجربه مستقیم تبعیض‌های رسمی و غیررسمی علیه زنان، به‌تدریج فرایند توهم‌زدایی فرو ریختن باور به استقرار عدالت در «جمهوری اسلامی»، به خصوص در میان زنان جوان‌تر آغاز شد. از سوی دیگر، با تشدید سرکوب‌ها، آشکارتر شدن ناکارایی مدیریت جامعه، و گسترش دروغ و ریا و فساد، علنی‌تر شد و به‌تدریج به‌سوی بازخوانی و بازاندیشی در فقه و گفتمان‌ها و نظریات حکومتی، و فعالیت بیش‌تر در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هنری، ورزشی و از جمله سفر به کشورهای خارجی و شرکت در کنفرانس‌های منطقه‌ای و جهانی کشیده شدند. در واقع آگاهی‌ها و چالش‌های داخلی و بین‌المللی معادلات معمول در نظام فکری زنان را برهم زد و زنگ خطر گرایش‌های تساوی‌جویانه را برای جمهوری اسلامی به صدا درآورده بود.

نهایتاً وجود سنت مبارزاتی و مطالبات حق خواهانه در میان زنان و حافظه تاریخی از نهضت مشروطه و جریانات و گفتمان‌های ترقی خواه بعد از آن، و انقلاب ۱۳۵۷ تا به امروز، آموزه‌ها و دست‌آوردهای مهمی را به ویژه برای نسل اول و دوم و سوم کنشگران حقوق زنان بر جا گذاشته‌اند. وجود و حضور پایدار و چند میلیونی زنان و دختران شهری مدرن، تحصیل کرده، سکولار و اغلب بی‌حجاب و اغلب شاغل و حرفه‌مند و یا دانشجو و دانش‌آموز. زنانی از کارگران صنایع مدرن تا کارمندان ادارات، معلمان، پرستاران، وکلای دادگستری، نویسندگان و روزنامه‌نگاران، سینماگران و ... که حاصل نزدیک به ۱۲۰ سال از گفتمان مشروطیت، مدرنیت و تجددخواهی و انقلابی‌گری تا به امروز بوده‌اند.

در کنار رشد جنبش‌ها و گفتمان‌های حامی حقوق زنان/ابرابری‌طلبی، ما متأسفانه با رشد بنیادگرایی مذهبی، پوپولیسم، و ناسیونالیسم نژادپرست و جنسیت‌گرا هم در سطح بین‌المللی روبه‌رو هستیم. شرایط بد و پر آشوب منطقه‌ای در خاورمیانه و روندهای منفی و خطرناک در صحنه سیاست آمریکا و اسرائیل و اروپا و خاورمیانه و سایر کشورها جهان، در تعامل با تشدید وخامت در شرایط اقتصادی ملی و محلی در ایران، تداوم سیاست‌های خصمانه و انزواطلبانه جمهوری اسلامی ایران و تحریم‌های اقتصادی مربوط به آن، جنگ‌های اخیر، تشدید تحدید جامعه مدنی و گسترش سرکوب، به خصوص سرکوب‌های اخیر اعتراضات اقتصادی کارگران و ستم‌دیدگان، تخریب محیط زیست، نزول اخلاقیات و همبستگی اجتماعی و خطر فروپاشی اجتماعی، همه و همه بار دیگر مسائل و حقوق زنان را تحت‌الشعاع ضرورت‌های اولیه و نگرانی‌ها و بلاتکلیفی‌های روزمره مردم قرار داده است.



مراسم خاکسپاری ژینا امینی در سقز که در آن شعار «زن، زندگی، آزادی» سر داده شد و شماری از زنان روسری‌ها را برداشتند

جنبش زن، زندگی، آزادی

آنچه در سال ۱۴۰۱ در ایران رخ داد، می‌شود بزرگ‌ترین و به حق‌ترین انقلاب زنانه طول تاریخ نامیده شد. به این معنی که در مقیاس گسترده‌ای، این بار زنان نه این که برای حق سقط جنین یا رهایی از خشونت جنسی، نه برای حق اولیه انتخاب پوشش و اختیار بر بدن خود که در طول ۴۳ سال از آن‌ها گرفته شده بلکه با شعار محوری «زن، زندگی، آزادی» و در مقیاس یک انقلاب سیاسی-اجتماعی به خیابان‌ها آمدند و انقلاب خود را به گوش جهانیان رساندند.

اما چه شد که زنان با این به‌پا خاستن و حق‌طلبی، توانستند هنری بر پایه اعتراضات خلق کنند که جنبش را به‌صورت نمادین همراهی کند؟ هنر اعتراضی یا همان «Protest Art»، در یک تعریف مختصر و ساده، اثری خلاقانه است که توسط جنبش‌های اجتماعی مخالف ساختار قدرت و سرکوب تولید می‌شود و یک راه ارتباطی است برای متقاعد کردن شهروندان و تزریق نیروی تازه به بدنه جنبش و پیشبرد آن. به این روش که احساسات آن‌ها را برمی‌انگیزد و فرصت‌های تازه‌ای برای ابزار حس مقاومت و مخالفت ایجاد می‌کند، ابزاری مهم برای شکل‌دهی آگاهی‌های اجتماعی و اطلاع‌رسانی عمومی است.

یکی از راه‌های به نمایش گذاشتن این هنر، هنر مفهومی یا «Conceptual Art» است و هنر اجرا را که ما آن را به نام پرفورمنس می‌شناسیم، شامل می‌شود.

در روز خاکسپاری ژینا (مهسا) امینی، زمانی که زنان کرد روسری‌های خود را از سر برداشتند اولین اولین هنر انقلابی و اعتراضی جنبش «زن، زندگی، آزادی» اجرا شد.

روسی برداشتن عمومی آن‌ها، سوای مخالفت در برابر حجاب اجباری و گفتن یک «نه» بزرگ به سیستم ضد زن حاکم، به‌نوعی هنر محسوب می‌شود.

مهم نیست که این اثر توسط هنرمند یا غیر هنرمند، بداهه یا فکر شده، برنامه‌ریزی شده یا نشده، در قالب یک اثر هنری یا فقط یک حرکت اعتراضی دسته‌جمعی اجرا شده، مهم این است که تمام ویژگی‌های یک اثر هنری را داراست. نقطه شروع و اوج دارد، حاوی پیام است، هدفی را دنبال می‌کند، مخاطب دارد و همین‌طور ابزار اجرایی. حاصلش هم ماندگاری و تاثیرگذاری است و البته دوربین‌هایی که ثبتش کردند. با این معیار که بدن من خود ابزاری است برای ارائه هنر و این هنر، اعتراض من است. و برعکس آن؛ بدن من ابزاری است برای نمایاندن اعتراض و این اعتراض، هنر من است. این شد که آغازگر هنر اعتراضی در این جنبش انقلابی، زنان بودند.

وقتی در این جنبش، مسبب خلق آثار هنری بدن، مو و کنش زنان باشند در نتیجه این تن، که خصوصی‌ترین عنصر وجودی اوست تبدیل به ابزار سیاسی می‌شود، پس هر اثر هنری که در این حیطه شکل بگیرد تبدیل به هنر کنش‌گرا خواهد شد..

بر پایه این اصل و ضمن این که هنر کنش‌گرا اغلب می‌تواند ادامه‌دار یا جامعه‌گرا باشد و به سرعت در بین اقشار مختلف نفوذ کند، حرکت آن روز زنان کرد، سریعاً پیام خود را نه تنها به تمام ایران، بلکه منطقه و جهان مخابره کرد. در حقیقت آن‌ها با این حرکت یک فراخوان عمومی به تمام زنان ایرانی صادر کردند.

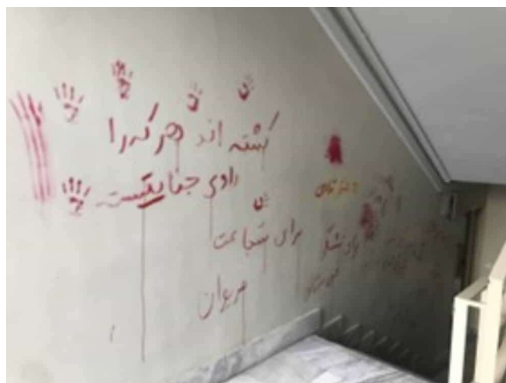
در روز بعد، وقتی زنان و دختران جوان در سراسر ایران عمل آن‌ها را تکرار کردند، روسری‌ها را برداشته و یا با چرخیدن و رقصیدن و آواز خواندن آن را در آتش سوزاندند، به این فراخوان اولین پاسخ را ارسال کردند.



زنی در کردستان در حمایت از قیام ژینا روسری اش را آتش می‌زند

در ادامه تمام این مباحث و تعاریف، آن چه که این جنبش را تا این حد متمایز و یگانه می‌کند جسارت انقلابی زنان است. اتفاقی که در روز خاکسپاری ژینا در گورستان شهر سقز رخ داد؛ زانی که به واسطه آن رخداد به فاصله کوتاهی تبدیل به هنرمند و فعال مدنی شدند. آن‌ها خالصانه و خلاقانه اثر هنری ماندگاری آفریدند که به گویاترین و گیراترین حرکت اعتراضی بدل شد.

یکی از پرفورمنس‌های دانشجویان هنر - دیگر دانشجویان - برای بازپس‌گیری فضاهای عمومی به نفع جنبش انقلابی، پاشیدن رنگ قرمز (خون)، گذاشتن رد دست خونین، نوشتن نام کشته‌شده‌ها با رنگ قرمز به دیوارها، بر پله‌ها، درهای ورودی، راهروها و خلاصه تمام فضاهای عمومی دانشگاه‌ها است. روز، ۲۳ آبان ۱۴۰۱، آخرین پرفورمنس دانشجویان هنر پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران با عروسک‌هایی سفید که خون‌شان بر زمین ریخته بود، اثری دیگری به این آثار افزود. اما یکی از شجاعانه‌ترین و زیباترین این اجراهای خونین، چسباندن نوار بهداشتی خون‌آلود به دیوار دستشویی‌های دانشگاه بود. دانشجویان با این کار هم‌زمان چند کلیشه را به پرسش کشیدند و چند تابوی مهم را شکستند. روشن است که اولین و مهم‌ترین‌شان تابوهای مربوط به جنسیت است: زنانگی و یکی از نشانه‌هایش یعنی عادت ماهانه به‌مثابه چیزی کثیف و آلوده. می‌دانیم که طبق روایت دینی شیعه، دو زن در تاریخ یعنی حضرت مریم و حضرت فاطمه، لقب بتول دارند یعنی هرگز «خون حیض نمی‌بینند»، و این یعنی تمام دیگر زنان در زمان عادت ماهیانه‌شان آلوده‌اند. طبق فقه شیعی آن‌ها عبادات را نمی‌توانند به جا بیاورند و همسران‌شان هم باید از هرگونه رابطه جنسی با آن‌ها بپرهیزند.



دانشگاه هنر تهران، هنر اعتراضی

همه این‌ها به‌وضوح یعنی زنان به صرف فیزیولوژی زنانه در دوره‌ای از ماه از اجتماع عملاً رانده می‌شوند. آن‌ها مبدل به عضو ناقص، آلوده، چیزی شبیه به تصور کلاسیک از دیوانگان می‌شوند! و باید از جامعه عقب بنشینند تا باز دین مردسالار به آن‌ها اجازه بازگشت دهد. از این قرار چسباندن نوار بهداشتی خونین اولاً قیامی است در برابر قضاوت بر مبنای جنسیت و فیزیولوژی. هم‌چنین شاید این پرفورمنس چیزی باشد از جنس برداشتن حجاب: برانداختن تصویر واپس‌گرا از زن به‌مثابه گوهری در صدف. برداشتن حجاب، آتش‌زدن روسری و چسباندن نوار بهداشتی خونین همگی

کنش‌های پرفورماتیو انقلابی‌اند در جهت بازپس‌گیری فضاهای عمومی شهر و دانشگاه و قیام علیه آن‌چه در ابتدای متن تصویر آنالوگ از زن/هنر تعریف شد؛ یعنی یا همراه با ایدئولوژی اسلامی و یا فاسد و شیطان‌صفت.



تصویری از خدانور در بازداشت (دستبند زده به میله پرچم و گذاشتن آب دور از دسترس جهت حسرت دادن در عین تشنگی) که در شبکه‌های اجتماعی بازتاب فراوانی داشت.

خدانور لجعی، یک روز پس از جمعه خونین زاهدان با شلیک پاسداران نظام اسلامی زخمی شد و پس از انتقال به بیمارستان در آنجا بدون دریافت هیچ درمانی رها شد. او یکشنبه ۱۰ مهر در بیمارستان درگذشت. اما تصویر خدانور، تصویر بدن زخمی نبود. خدانور سه ماه پیش از این -در نتیجه شکایت یک بسیجی- به زندان افتاد و سپس پلیس زاهدان برای تنبیه او و هم‌زمان دادن درس عبرتی به دیگران، او را به میله پرچم ساعت‌ها بست.

خدانور هم‌چنین ویدئوهایی از رقص خودش در حساب اینستاگرامش داشت. پس از مرگ او این دو تصویر، رقص و دست‌بسته به پرچم مبدل شدند به تصاویر خدانور. اما پس از آن که رخداد سیاسی قتل او تمام شد، اجرای هنری آن توسط دانشجویان دانشگاه هنر تبریز، دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و دانشجویان دانشکده هنر دانشگاه الزهرا و هنرمندان مستقل در جای‌جای دنیا -و البته ورزشکاران پس از گل‌زنی- به‌همراه هزاران طرح، پوستر و اثر گرافیکی مبدل شد به آن‌چه در بالا به‌عنوان بازنمایی امر بازنمایی‌ناپذیر سیاسی نامیده شد. این بازنمایی پسین که اغلب با عنصری مولودرام همراه است، در پس رخداد سیاسی می‌آید تا لایه‌های ممکن معنایی آن را آشکار کند و تروما را بی‌واسطه زبان به تصویر بکشد. نمونه مشابه دیگری از این بیان هنری را شاید پرفورمنس قبرهای خونین دانشجویان دانشگاه هنر تهران و هم‌چنین نوشتن نام کشته‌های انقلاب بر روی یکی از مجسمه‌های این دانشگاه دانست. (مجسمه روز بعد از پرفورمنس ناپدید شد!)

تنها یک جست‌وجوی ساده در فضای اینترنت کافی‌ست تا صدها اثر نقاشی و موسیقیایی با سبک‌ها و کیفیت‌های متفاوت در حمایت از خیزش انقلابی این روزهای ایران پیدا کنید. تصاویر، غالباً دختران معترض را با موهای افشان به تصویر می‌کشند. از یک نقاش که خود آثاری در این زمینه تولید کرده است می‌پرسم این تصاویر اساساً می‌خواهند چه چیزی را به مخاطب بگویند؟ او که هنر اصیل را هنر متعهد می‌داند می‌گوید:

«کارکرد اصلی این نوع هنر، برجسته کردن و آشکار کردن عناصری‌ست که موضوع اثر هنری هستند. وقتی این تصاویر، زن را با موهای افشان و بدون حجاب اجباری نشان می‌دهند، می‌خواهند توجه مخاطب را بیش‌تر از همیشه به این بُعد زن که کم‌تر دیده شده جلب کنند. هنر واقعی بازتاب زندگی اجتماعی‌ست. خیزش اخیر یک خیزش زنانه است، یعنی حق‌خواهی برای زندگی به یغما رفته زن است. از آن‌جایی که در این اعتراضات گیسوی زن به نمادی علیه خشک‌مذهبی حاکمان جمهوری اسلامی بدل شده است، هنرمند این بعد را بیش‌تر برجسته می‌کند تا مخاطب ارتباط بیش‌تری با آن بگیرد. در واقع، هنرمند مانند مردم می‌خواهد آن قسمت از زندگی اجتماعی که کم‌تر به آن توجه شده و در خواسته‌های امروز بیان می‌شود را بازتاب دهد. با این کار چیزی که در زندگی واقعی گم شده یا مورد توجه نبوده را دوباره به عرصه وجود می‌آورد.»

اگر مضمون بیش‌تر نقاشی‌های که در حمایت از خیزش «زن، زندگی، آزادی»، پدید آمده، زن و موهای افشان است، نه به این خاطر که هم‌چنین تصویری در جامعه ایران وجود دارد، بلکه این آثار از نبود و فقدان آن می‌گویند. هنر اعتراضی، یعنی نشان‌دادن فقدان‌ها و شکاف‌هایی که در وضعیت موجود وجود دارند، یعنی چیزی که وضعیت امروزه ما کم دارد. مثلاً در یکی از این نقاشی‌ها تصویر گرافیتی شده مهسا (ژینا) امینی را با برج آزادی در تهران کلاژ کرده بودند. این‌جا زنی که نامش رمز خیزش اعتراضی مردم شده است، در کنار (آزادی) قرار می‌گیرد، یعنی چیزی که

امروزه وجود ندارد ولی هنرمند هم مثل مخاطبش می‌خواهد که باشد. هنرمند با این کار آزادی را برای زن و در امتداد آن برای مرد و کل جامعه می‌خواهد.

یکی از قطعه‌های موسیقی که در فضای مجازی بیشتر از قطعات دیگر در بین مخاطبین طرفدار پیدا کرد، قطعه «برای آزادی» از شروین حاجی‌پور بود. آهنگی که از توییت کاربران شبکه توییتر الهام گرفته شد و از خواست‌های این روزهای مردم می‌گوید. هنر معترض، هنر شکستن مرزهاست. در تلاش است تا تهییج و توجه توده‌ها را به مسئله مشخص جلب کند و عادت‌های روزمره را از نگاه مردم بزدااید. اثری که بیش‌ترین ماندگاری را دارد، اثری‌ست که بیشترین عادت‌های دیدن ما را به چالش می‌کشد.

بسیاری از آثاری که در حمایت از خیزش «زن، زندگی، آزادی» خلق شدند، ارزش بالایی از حیث زیبایی‌شناسی ندارند. اما مسئله این نیست. مسئله توجه وافر و نقد وضعیت موجود است. هنرمند نمی‌خواهد این‌جا هنرش را به داوری زیبایی‌شناسانه بسپارد، بلکه می‌خواهد از طریق آن توجه را به چیز دیگری معطوف کند. صد البته این آثار از زیبایی‌شناسی برخوردار هستند و از آن برای ساخت و اجرای اثر سود می‌جوید.



جمع‌بندی

هم‌زمان با انتشار خبر امضای تفاهم‌نامه میان ایران و آمریکا، دادگاه کیفری استان قم پرستو احمدی، خواننده، و هشت تن از عوامل کنسرت کاروانسرا را به ۷۴ ضربه شلاق تعزیری، دو سال ممنوع‌الخروجی و دو سال ممنوعیت از فعالیت هنری محکوم کرد. این حکم به دلیل اجرای کنسرت آنالاین بدون حجاب اجباری و بدون مجوز، با استناد به ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۷۴۳ قانون جرایم رایانه‌ای صادر شده و اتهام اصلی «جریحه‌دار کردن عفت عمومی از طریق تولید و انتشار محتوای خلاف اخلاق» بوده است. حکم بدوی است و قابل تجدیدنظر. پس از امضای برجام در سال ۱۳۹۴ (۲۰۱۵) و دوران ریاست‌جمهوری حسن روحانی که با گشایش نسبی دیپلماتیک و اقتصادی همراه بود، محدودیت‌های فرهنگی بر موسیقی و خوانندگی زنان نه تنها کاهش نیافت، بلکه در بسیاری موارد ادامه یافت یا حتی تشدید شد؛ گزارش‌هایی از لغو کنسرت‌ها در استان‌ها، ممنوعیت حضور نوازندگان و همخوانان زن روی صحنه در شهرهای مختلف (مانند سال ۱۳۹۳-۱۳۹۴)، و فشار نهادهای محلی و امنیتی بر اجراهای زنان وجود دارد. آیا قرار است این الگو یک بار دیگر تکرار شود؟ چه نقاط ضعف حقوقی قوی‌ای برای چالش این حکم در مرحله تجدیدنظر وجود دارد؟

البته ناگفته نماند که حکم شلاق برای پرستو احمدی و احکام مشابه، بیش از آن‌که صرفاً یک زورآزمایی نهادهای قضایی-امنیتی در برابر مذاکرات یا گشایش خارجی باشد، ریشه در عوامل عمیق‌تری دارد. ریشه در ذات ایدئولوژیک و امنیتی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران است که این نهاد سرکوب و آدم‌کش از ابتدای انقلاب ۱۳۵۷ با تفکری امنیتی و ایدئولوژیک شکل گرفته و در حال حاضر نیز با رهبری فردی مانند محسنی اژه‌ای که پرورده مدرسه حقانی است تقویت شده است.

حکم قرون وسطایی شلاق پرستو احمدی و سایر دست‌اندرکاران کنسرت کاروانسرا را باید در چارچوب جنگ بی‌وقفه ۴۷ ساله جمهوری با مردم ارزیابی کرد. جنگی که نه آتش‌بس دارد و نه تفاهم و مذاکره. این حکم در کنار اعدام‌های هر روزه، بازداشت و زندانی کردن هر روزه معترضین، ضرب و شتم زنان معترض و ستم‌دیده بلوچ، تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری میلیونی، بار دیگر این مردم معترض و حتی دانش‌آموزان به خیابان می‌آیند. حکم شلاق پرستو احمدی، شلاق بر ابتدایی‌ترین حقوق و کرامت انسانی است.

جنبش «زن، زندگی، آزادی» و جنبش‌های هم‌چون جنبش ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۴، جنبش‌های مردمی هستند که در ادامه می‌تواند به انقلاب منجر شود. در ادامه خواست‌های پیکار دموکراتیک نزدیک به پنج دهه اخیر، شعارهای نوینی را آفریده و خواهد آفرید که بیان گام‌های به پیش جنبش است. شعارهایی که تجسم‌بخش نیاز راستین مردم است به آزادی، عدالت اجتماعی، روابط و مناسبات دموکراتیک، و رفع هرگونه ستم و تبعیض در همه پهنه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. مبارزه علیه تبعیض جنسی، جدا از مبارزه با تبعیض ملی، زبانی، دینی، فرهنگی، جنسیتی و... نیست.

آن‌چه امروز ما را امیدوار می‌کند، این است که جنبش‌های سراسری ایران، به این اصل مهم پی برده‌اند. از هم اکنون، در گفتار و کردار، کرد، ترک، بلوچ، عرب، فارس، شیعه، سنی، یهودی، بهایی، زرتشتی، مسیحی و بی‌مذهب، با وجود همه کوشش‌های حاکمان جمهوری اسلامی و فاشیست‌های تفرقه‌افکن در میان اپوزیسیون و مخالفین حکومت، همبستگی ستایش‌انگیزی را به نمایش گذاشته‌اند. قصد در این‌جا، بزک کردن و رنگ و روغن زدن به واقعیت‌های تلخ جامعه، برای زیبا نشان دادن زشتی‌ها نیست. تبعیض و نابرابری در پهنه‌های گوناگون و در سراسر سرزمین ماست. اما در کنار این واقعیت‌آزاردهند، اراده دگرگونی و دگرخواهی را نیز می‌توان دید که نمونه برجسته و شاخص آن را به ویژه در جنبش «زن، زندگی، آزادی» دیدیم.

زنان ایران، در ۴۷ سال حکمرانی جمهوری اسلامی، تا آن‌جا که می‌توانستند تسلیم نشدند و در برابر تبعیض، از پا ننشستند. در پهنه دانش، هنر، ورزش، پیشه، سیاست و... کوشش‌ها کردند و درخشش‌ها داشتند. با وجود همه دشواری‌های «زن بودن» در جامعه اسلامی ارتجاعی پدر/مردسالار، با جریان سیال زندگی همراه شدند؛ آفریدند و به آفرینش‌ها یاری رساندند. با ایستادگی در برابر زورگویی حاکمان، دلبستگی خود را به آزادی و بی‌بزاری خود را از زورگویی و استبداد نشان دادند. بیهوده نیست که شعار، «زن، زندگی، آزادی» که در کردستان ایران سر داده شد و پیش از آن نیز در کردستان ترکیه و سوریه (روژآوا) سر داده شده بود، امروز به شعار پیکارگران آزادی و برابری در سراسر کشور تبدیل شده است و پژواک آن در این سو و آن سوی جهان، هنوز هم به گوش می‌رسد. جامعه بیش از پیش پی برد که بدون آزادی زن، پیدایش جامعه آزاد و دموکراتیک امکان‌پذیر نیست و «آزادی هر فرد، شرط تکامل آزاده همگان است».

اکنون ضرورت دارد که جنبش‌های اجتماعی داخل کشور، و همه نیروهای آزادی‌خواه در داخل و خارج کشور، به هر شیوه ممکن باید جلوی اجرای این احکام وحشیانه و قرون وسطایی علیه پرستو احمدی، خواننده، و هشت تن دیگر از دست‌اندرکاران و نوازندگان «کنسرت فرضی کاروانسرا» را بگیرند و یک صدا خواهان لغو اعدام و شکنجه زندانیان و آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی در سراسر ایران شوند.

شنبه ششم تیر ۱۴۰۵ - بیست و هفتم ژوئن ۲۰۲۶